

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

سخن در شرط بودن جنسیت خاص برای مرجع تقلید یعنی مرد بودن در جلسه گذشته بدینجا رسید که موقعیت این بحث قوی است و یافتن مخالفی با نام و نشان مشخص، نسبت به اعتبار این شرط، میسر نیست. گرچه برخی تأملات و تمایلات در کلام فقها وجود دارد که نقل شد. در عین حال بیان شد که مهم، ادله باب مورد بحث است؛ هر چند موقعیت قوی یاد شده می تواند کمکی در جهت اعتبار مرد بودن برای مرجع تقلید، به شمار آید. ادله قابل طرح برای قول به اعتبار شرط مورد بحث، اطلاق ادله و مقایسه مرجعیت با رجوع به متخصص یا اخذ روایت ذکر شد. اما مهم نظر کسانی که بر اعتبار مرد بودن پافشاری می کنند. تمام آنچه در باب قضا و اجتهاد ممکن است به عنوان دلیل قول به اعتبار ذکر شود در ذیل بیان می شود.

ادله قول به اعتبار مرد بودن در مرجع تقلید

1. قول امام صادق (ع) در معتبره ابو خدیجه که می فرمایند: «...ولكن انظروا الى رجل منكم يعلم شيئا من قضايانا...». اینکه گفته شود مراد از رجل در این روایت، انسان باشد نیازمند دلیل و قرینه است. در بسیاری از موارد مراد از رجل، مطلق انسان است اما در آن موارد قرینه وجود دارد.

2. سیره منتشره؛ سید عبدالاعلی سبزواری می گویند: «ان الاستفادة من السيرة قيامها على اعتبار الرجولية حتى مع وجود امرأة مجتهدة، كما هو المشاهد بين المتشعبة في عدم رجوعهم الى النساء مع وجود الرجال في احكام الدين...». یعنی حتی در مواردی که زنان مجتهد نیز حضور داشتند، متشرعان به آنان مراجعه نمی کردند و در احکام دین خود، سراغ مردان می رفتند. گرچه ممکن است در مواردی مانند اخذ روایت یا تفسیر یا آموختن قرآن کریم به زنان نیز مراجعه می شده است اما از زنان اخذ فتوا نمی کرده اند.

(قابل ذکر اینکه احتمال فتوای به عدم اعتبار مرد بودن، در جلسه گذشته، ناظر به مرحوم سبزواری صاحب کفایة الاحکام بود نه صاحب مهذب الاحکام)

3. آقای خوئی می فرمایند که در جانب اعتبار، نمی توان به اطلاقات یا سیره عقلا تمسک کرد و بالعکس قائلان به عدم اعتبار می توانند به این دو استناد داشته باشند. اما آنچه برای قول به اعتبار قابل استدلال است، مذاق شارع می باشد. «قد استفدنا من مذاق الشارع ان الوظيفة المرغوبة من النساء إنما هي التحجب والتستر و تصدى الامور البيتية دون التدخل فيما ينافي تلك الامور. و من الظاهر أن التصدى للافتاء - بحسب العادة جعل النفس في معرض الرجوع و السؤال لانهما مقتضى الرئاسة للمسلمين و لا يرضى الشارع بجعل المرأة نفسها معرضا لذلك ابداء، كيف و لم يرض بامامتها للرجال في صلاة الجماعة فما ظنك بكونها قائمة بامورهم و مديرة لشئون المجتمع و متصدية للزعامة الكبرى للمسلمين و بهذا الامر المرتكز القطعي في اذهان المتشعبة يقيد الاطلاق و يردع عن السيرة العقلانية الجارية على رجوع الجاهل الى العالم مطلقا رجلا كان او امرأة...»؛ زن را خداوند برای تحجب و تستر و به دست گرفتن کار خانه آفریده است نه تدخل در کارهایی که منافات با او دارد. لذا تصدی اموری مانند ریاست دانشگاه و وزارت و ریاست جمهوری و ... در منافات با جایگاه زن نزد شارع است. ایشان می فرماید: تصدی افتاء به این معنا نیز ممکن نیست که گفته شود زنان می تواند فتوا صادر کنند اما تقلید برای دیگران جایز نیست. چرا که مرجعیت ریاست مسلمین است و وقتی شارع نسبت به امامت جماعت زن برای شوهرش در دو رکعت نماز، رضایت ندارد

چگونه ممکن است آنان را مدیر امور جامعه و متصدی زعامت کبری برای مسلمانان قرار دهد؛ ایشان بیان می‌دارند که این مرتکز قطعی نزد متشرعه (که مذاق نام دارد)، اطلاقات ادلهٔ تقلید از مرجع تقلید را مقید می‌کند و سیرهٔ عقلا را نیز در عدم اعتبار مرد بودن برای رجوع به متخصص، رد می‌کند.

البته باید اصل سیرهٔ عقلا نیز مورد بحث قرار گیرد که به نظر تنها در مورد رجوع عالم به جاهل است و در صورتی که مرجعیت شامل مسائلی فراتر از این‌گونه رجوع باشد، سیرهٔ عقلا در عدم اعتبار مرد بودن عالم و متخصص، در رابطه با مرجعیت جریان ندارد.

4. روایات بسیاری که تصدی زنان بر قضا و امارت و... را با عبارات ذیل رد می‌کند:

«لاتتولى المرأة القضاء و لا تولى الإمارة و لا تستشار»؛ «لن يفلح قوم وليتهم امرأة»؛ «لن يفلح قوم قادتهم امرأة»؛ «لن يفلح قوم جعلوا أمرهم إلى امرأة»؛ «لن يفلح قم تماسكهم امرأة».

اضافه بر روایاتی که زنان را ضعیفات العقول یا دچار نقصان دین برشمرده است. در بحث قضا این روایات را در دسته‌بندی‌های مختلف ذکر کرده‌ایم. مانند روایات دال بر نهی اطاعت از زنان؛ نهی از مشورت با ایشان؛ نهی زنان نسبت به خروج از منزل و توصیه به تضيیقاتی بر آنان؛ روایات دال بر نفی شایستگی زنان برای تصدی مناصب مهم و... . اینکه بعضی از روایات ناظر به مسئلهٔ قضا است نیز پاسخ به استدلال به آن روایات نیست. چراکه اگر زن نتواند حتی پرونده‌ای کوچک را قضاوت کند، روشن است که صلاحیت تصدی مرجعیت را ندارد. جواز تقلید و اعلیت به معنای تکلیف همه در رجوع به مرجع تقلید است که این مطلب جایگاه آن را بسیار مهم قرار می‌دهد.

5. آیات قرآن کریم؛ در آیهٔ 34 از سورهٔ نساء می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»؛ یعنی مردان قوام بر زنان هستند و مدیریت و تدبیر کارهای آنان به دست مردان است. حال آنکه اگر مرجعیت تقلید را برای زن مجاز بدانیم، او بخشی از امور جامعه‌ای را که مردان نیز در آن حاضرند، به دست می‌گیرد و این خلاف مضمون آیهٔ فوق است. این آیه نه تنها در بحث از مرجعیت زن، بلکه در بحث از تصدی هر جایگاهی مانند ریاست و وزارت و... مورد استدلال مخالفان این تصدی، قرار گرفته است.

علاوه بر آیهٔ فوق، آیات دیگری نیز برای اعتبار مرد بودن در مرجع تقلید قابل استناد است؛

– «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛ احزاب/33.

– «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ»؛ بقره/228.

– «أَوَّ مَن يُنَشِئُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»؛ زخرف/18.

مرحوم آقای معرفت معتقد بودند از آیات دال بر عدم صلاحیت زنان برای قضاوت همین آیهٔ اخیر است که بیانگر روحیهٔ زنان است که با قضاوت سازگاری ندارد. ممکن است دلالت این آیه بر اعتبار مرد بودن در مرجعیت، مورد مناقشه باشد اما سرنوشت بحث را تغییر نمی‌دهد.

6. عدم صلاحیت زن در امامت جماعت برای مردان.

نکته: بخشی از ادله نیز ارتباط مستقیم با بحث حاضر را ندارد و نیازمند قیاس است. مثل قیاس باب قضاء به باب مرجعیت؛ به اینکه ملاک در عدم جواز قضاوت برای زن، قطعاً زن بودن است و می‌توان قیاس مساوات نسبت به مرجعیت نیز اقامه کرد. علاوه بر اینکه می‌توان در این باره به قیاس اولویت تمسک جست. گاهی نیز نیازی به نام‌گذاری به قیاس نیز وجود ندارد و می‌توان گفت خود نصّ بالتعلیل و التعمیم، دلالت بر اعتبار شرط مرد بودن در مرجع تقلید دارد. این مطلب، تمسک به عموم نصّ است. گاهی عموم بدون زمینهٔ قبلی وارد می‌شود مانند اینکه شارع می‌فرماید: «كُلُّ مَسْكِرٍ حَرَامٌ»؛ گاهی نیز می‌فرماید: «الْخمر حَرَامٌ لِأَنَّهُ مَسْكِرٌ». عبارت دوم نیز همان معنای کلی عبارت اول را در حرمت هر مسکری دارد. لذا استدلال به آن برای حرمت استفاده از فلان قرص و آمپول و... به معنای قیاس نیست بلکه تمسک به عموم «لأنه مسکر» است.

دقت در مواردی این‌چنینی روشن می‌کند که جنس استدلال چیست؟ قیاس مردود یا مورد قبول، یا غیرقیاس و تمسک به عموم، کدامیک است؟ برخی از فقهای گذشته نیز در تمسک به عمومات علل مذکور در روایات، متهم به قیاس‌گرایی شده‌اند. علاوه بر اینکه در آن دوره قیاس منصوص العله و غیرمنصوص العله نیز مطرح نبوده است. چنانکه جمیل بن دراج، زراره، فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن و بزرگانی دیگر که متهم به قیاس شده‌اند، به تعمیم نصّ تمسک می‌کرده‌اند.

7. ناسازگاری روحیات زنان با جایگاه مرجعیت: برخی نیز لطافت و نفسیات و روحیات زن از سویی و عدم طاقت او از سوی دیگر را با مرجعیت سازگار نمی‌دانند. چنانکه در اوایل انقلاب، در برابر مباحث روشنفکری غربی و پاسخ به شبهات و تقابل با نظام شاهنشاهی، زن را نه تنها به عنوان منتخب بلکه برای شرکت در انتخابات و انتخاب کردن نیز مجاز نمی‌دانستند. مرحوم آقای بروجردی و مرحوم امام خمینی (در یکی از سخنرانی‌ها) و برخی از مراجع کنونی، در رابطه با تحریم انتخابات پیش از انقلاب، چنین مسائلی را مطرح می‌کردند.

قابل ذکر است که در این مباحث هیچ اصراری بر اثبات طرف اعتبار یا عدم اعتبار نداریم و به طور کلی نیز در هیچ بحثی نباید با پیش‌ساخته وارد شد و باید بدون ذهنیتی خاص به دنبال اقتضای ادله بود. چنانکه احتیاط نیز در تحریم تصدی زنان نسبت به چنین جایگاهی جای ندارد و در صورت جواز آن، حق تحریم نداریم. همان‌طور که اگر شارع این تصدی را جایز نمی‌داند، نمی‌توان حکم به جواز آن نمود. علاوه بر اینکه عوارض اتفاقی بعضی کارها را نیز نباید در بیان حکم، در نظر گرفت.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاهْدِنَا لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

الحمد لله رب العالمين